

در مقابله با طالبان خیزش‌های مردمی را سازمان دهیم!

سیامک بهاری

پیشروی طالبان و تصرف پی‌درپی استانها، هراس‌انگیز است. وضعیت بیش از دو میلیون آواره جنگی بدون هیچ امکانات زیستی و غذایی و درمانی فاجعه انسانی تمام عیار است. عدم مقاومت و هزیمت نیروهای نظامی و امنیتی، رها کردن سرنوشت میلیونها نفر به دست طالبان در تخار، جوزجان، کندوز، سرپل، سمنگان، بغلان و بدخشان در شمال و هرات، نیمروز و فراه در غرب افغانستان. خطر سقوط نواحی دیگری در نقاط مرکزی بر پیچیدگی اوضاع افزوده است. تروریست‌های طالبان به شهر مزار شریف نزدیک شده‌اند. شهر بلخ اکنون در محاصره است و جنگ کوچه به کوچه در قندهار ادامه دارد. آخرین خبرها حاکی از آنست که شهرهای غزنی، هرات، پل‌خمری و

قندهار تسلیم طالبان شده است.

طالبان پس از تسلط بر مناطق وسیعی از شهرستانها و دهرداریها، بستن راه‌های ارتباطی شهرها و مراکز استانها، حملات غافلگیرانه به شهرهای بزرگ را آغاز کرده است که فرار و آوارگی مصیبت‌بار چندین هزار نفر از ساکنین این مناطق را در پی داشته است. آنچه بر جای مانده است ویرانی و تباهی است.

وضعیتی بسیار بغرنج و دلهره‌آور برای مردمی که بیش از چهار دهه است در گردابی از جنگ و ویرانی، ناامنی و فقر و فلاکت گرفتار شده‌اند، بازگشت امارت اسلامی طالبان و سلطه تحجر اسلامی کابوسی وحشتناک است که دارد به حقیقتی دردناک بدل می‌شود.

حکومت پوشالی، بدون استراتژی مقابله با طالبان در عین گسترش پیشروی طالبان، کماکان در کریدورهای دوحه برای مصالحه و سازش دست به التماس است. هیچ عزم و اراده‌ای در حکومت و کل دستگاه دولتی برای تغییر روند و تسلط بر اوضاع قابل مشاهده نیست. همان جنگ‌سالاران جهادی قافیه باخته و مهجور آویزان به نعمات حکومتی رجز می‌خوانند و دروغ می‌بافند. نه اعتماد و امیدی به حکومت هست، نه به احزاب جهادی.

راه‌های به قدرت رساندن طالبان و برداشتن موانع پیشروی آنها از قبل تدارک دیده شده است. در بسیاری از مناطقی که طالبان تصرف

کرده‌اند اغلب مقاومت چشمگیری دیده نشده است. پیش از رسیدن قوای طالبان به شهر زرنج در ولایت نیمروز، نیروهای ارتشی و امنیتی بدون مقاومت با همه تجهیزات به سمت مرز ایران گریختند و شهر را به طالبان سپردند. همچنان که در شمال، در شبرغان و جوزجان معاملات پنهان، شهر را به طالبان سپرد. سقوط شهرهای پلخمری، مرکز بغلان، فیض آباد، مرکز بدخشان، ایبک، مرکز استان سمنگان و سرپل و کندوز بدون مقاومت عملاً تسلیم طالبان شد. آنچه عقب نشینی تاکتیکی خوانده می‌شود، در حقیقت سقوط دادن شهرها و نام دیگری برای باز گذاشتن دست طالبان است.

حکومت مدام از تغییر اوضاع دم می‌زند و فرصت‌های بیشتری می‌سوزد. با سقوط هر شهر منابع تسلیحاتی، مالی و تدارکاتی و امکان سربازگیری طالبان و گسترش پشت جبهه آنان بصورت تصاعدی بالا می‌رود. ناگفته پیداست که تسلط بر گذرگاه‌های استراتژیک مرزی با ایران، ترکمنستان، تاجیکستان و پاکستان موقعیت سیاسی و اقتصادی طالبان را به عنوان یکی از مهمترین سازمانهای تروریستی اسلامی و جذب نیرو از سایر سازمانهای تروریستی اسلامی بالا می‌برد.

این همه مواهب اما حاصل رعد و برق در آسمان بی ابر نیست. حاصل روندی طرح ریزی شده و بخشی از سلسله‌ای توافقاتی است که آمریکا

رقم زده و ارگ و سپیدار اطاعت کرده‌اند.

این ادامه روندی است که از بدو تغییر روی کرد آمریکا به طالبان تا تأسیس دفتر سیاسی طالبان در قطر و از انزوای سیاسی بیرون کشیدن و بازگذاشتن دست آنان، با ایجاد رابطه دیپلماتیک با سازمانی تروریستی که بخشی از رهبری‌اش بجرم جنایی و تروریستی در گوانتانامو و زندانهای دیگر محبوس بود. تبدیل شدن به برادران ناراضی، سرازیر شدن از کوههای «تورابورا» به زیر نورافکنهای کنفرانس‌ها و سمینارهای مذاکرات صلح تا بزرگنمایی و شکست ناپذیر خواندن هیولای اسلام سیاسی طالبانی، با همه تحجر و کراهتش، در اوج انزوا، به ضرب دلار از نو قامت راست می‌کند و در

ادامه، چنین افسار پاره می‌کند!

این همهٔ آن سناریوی فریبنده صلحی است که آمریکا و شرکاء با ترفندهای شورای عالی مصالحه ملی و انواع آن کماکان دارند به خورد ملت می‌هند. طالبان با اتکا به نیروی ارتجاع منطقه، از روسیه و چین تا جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، عملاً نیرو گرفته است و در مقابل خدمت رسانی شایانی هم کرده است.

بزرگنمایی و صحنه آرایبی آمریکا و شرکای ارگ و سپیدار اما یک واقعیت آشکار دیگر هم دارد! اینکه طالبان در حقیقت امر نه قدرتمند است و نه نفوذ توده‌ای و ریشه مردمی دارد. جنبشی عمیقاً ارتجاعی و قرون وسطایی است

که به ضرب پمپاژ دلار و امکانات اهدایی غرب و ارتجاع منطقه سرپا مانده است تا به جامعه خون بپاشد و در راستای منافع دراز مدت غرب بخشی از شمشیر کشی آن برای تعادل و تناسب قوا در آسیای میانه باشد. این حقیقت در تنفر عمیق مردم رنج‌دیده افغانستان از طالبان مشهود است.

این تنفر، بخشی از پتانسیل مقاومت در مقابل یورش طالبان است.

خیزش‌های مردمی واقعیتی که باید سازماندهی شود

هجوم سازمان یافته تروریسم اسلامی طالبان جامعه را به تکاپو می‌اندازد تا از خود دفاع کند. مادام که نیروی دولتی مانند یک دولت

بیگانه با مردم، در هر منطقه‌ای بنا به مصالح و منافع وارد زد و بند با طالبان می‌شود. قربانیان بلافصل آن که نه طالب را می‌خواهند نه حکومت فاسد و پوشالی را برای دفاع از مصالح خود به میدان می‌آیند. در شرایط جنگی و نظامی حاضر، جنبش‌های اعتراضی خود را به شکل دفاع مسلحانه از شهرها و روستاها، در شکل مقابله با طالب نمایان می‌کنند. در حال حاضر این جنبش‌ها نیروی قوام نیافته‌اند که هنوز روی پای خود سوار نیستند.

احزاب جهادی و فرماندهان گوش بفرمان محلی برای مهار این اعتراض، برای منحرف کردن این پتانسیل اعتراضی رنگ ملی و قومی و مذهبی و زبانی به آن می‌زنند تا از محتوا

خالیش کنند. برای جامعه در حال انفجار، مانند سوپاپ اطمینان عمل می‌کنند. از نعره الله‌اکبر در مقابل هجوم طالبان تا اکت و اداهای رهبران جهادی از قبیل عطا محمدنور، محقق، خلیلی، دوستم و دیگر متنفذین مرتجع شهرها و روستاها در همین جهت است. اما این تلاش‌های ارتجاعی چیزی از حقیقت و ضرورت خیزش‌های مردمی برای تغییر وضعیت جهنمی کنونی نمی‌گاهد.

به هر درجه که رهبران این خیزش‌ها بتوانند اعتراض جامعه را سمت و سو دهند به همان درجه قدرت و اعتماد به نفس مردم را در مقابله با طالبان وحشی افزایش داده‌اند. مردمی که بتوانند به نیروی خود طالبان را پس بزنند

زیر بار حکومت و دولت فاسد و پوشالی نیر
نخواهند رفت.

این رهبری و این اقدام وظیفه مستقیم احزاب
سوسیالیست و مترقی است! این نیروی است
که کل جامعه را علیه بی‌عدالتی و فساد و ظلم
و جور و ارتجاع به میدان خواهد آورد. این
پتانسیل باید سازمان یابد. نیروی اجتماعی این
خیزش‌ها هم اکنون در همه جا قابل مشاهده
است و در غیاب رهبری آگاه، توسط متنفذین
محلی منحرف می‌شود، به هرز می‌رود و
نمی‌تواند پتانسیل خود را به نیروی مادی علیه
وضع موجود ارتقاء دهد. خیزش‌های مردمی
باید پاسخ صریح به بند و بست موجود با طالبان
باشد.

روشن است که طالبان نیروی تهاجمی خود را در مناطق جنگی مستقر کرده است. نیروی کافی برای حفظ مناطقی که تصرف کرده ندارد. نیروی نظامی متمرکزی نیستند و در شرایط حاضر نمی‌توانند بر متصرفات خود کنترل کامل داشته باشند. از این رو فرصت ابراز وجود برای عروج جنبش‌های مردمی مهیاتر از هنگامی است که طالبان بر اوضاع کاملاً مسلط شده باشند.

وانگهی این فرصت تا ابد برای جنبش‌های مردمی باقی نخواهد بود. این نقش تاریخی را احزاب و جریانات سیاسی می‌توانند ایفا کنند که پراتیک و عمل، حضور مؤثر و سازماندهی

بخشی از متدولوژی سیاسی آنها باشد و در میدان حضور فعال داشته باشند.

مسئله فاجعه بار آوارگان و بی جا شدگان، یک رکن مهم و تعطیل ناپذیر خیزش‌های مردم است. آوارگی میلیون‌ها مردم پا درگریز که مستقیماً قربانی سیاست‌های ضد مردمی حکومت و یورش وحشیانه طالبان شده‌اند باید پاسخ فوری بگیرد و امکانات زیستی و رفاهی آنان تأمین شود. دولت را باید مجبور کرد بیدرنگ مسئولیت رسیدگی و ساماندهی آوارگان را بعهده بگیرد. در غیر این صورت اشغال کاخ‌های سران حکومتی و ساختمانهای دولتی باید بخشی از پلان این خیزش‌های اعتراضی باشد. شرایط غیرانسانی کنونی

بسرعت باید تغییر داده شود! مردم افغانستان
در گرداب خوفناکی گرفتار آمده‌اند.

وب سایت:

www.wpiran.org

تماس با حزب:

پیامگیر تلگرام: **wpi_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام